

تغذیه گیاهان آپارتمانی

گلدان‌ها و سؤال ازلی شام چی بخوریم؟

نسرین تقی‌خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



در حوزه نگهداری و پرورش گیاهان آپارتمانی، تغذیه محبت مهمی است. به طور معمول، در خاک مواد غذایی مورد نیاز گیاه وجود دارد؛ اما این مواد غذایی به مرور زمان به مصرف گیاه رسیده و خاک دچار فقر می‌شود. در این شرایط باید از تغذیه کمکی برای بهبود شرایط رشدی گیاه استفاده کرد.

کود آلی و کود مصنوعی دو نوع از کودهای کمکی در جهت تغذیه گیاهان به شمار می‌روند. کود برگ یا کود پوسیده حیوانی از جمله کودهای آلی

در حوزه نگهداری و پرورش گیاهان آپارتمانی، تغذیه محبت مهمی است. به طور معمول، در خاک مواد غذایی مورد نیاز گیاه وجود دارد؛ اما این مواد غذایی به مرور زمان به مصرف گیاه رسیده و خاک دچار فقر می‌شود. در این شرایط باید از تغذیه کمکی برای بهبود شرایط رشدی گیاه استفاده کرد.

کود آلی و کود مصنوعی دو نوع از کودهای کمکی در جهت تغذیه گیاهان به شمار می‌روند. کود برگ یا کود پوسیده حیوانی از جمله کودهای آلی



کلسیم عنصری است که وظیفه چوبی شدن ساقه را برعهده دارد. از کود حاوی کلسیم برای گیاهانی با ساقه‌های ترد و شکننده استفاده می‌شود. می‌تواند به رشد قوی گیاهان هم کمک کند. اگر گیاه برگ‌هایی با شکل‌های نامنتظران و بد فرم دارد و نظم مشخصی در فرم برگ‌ها نیست، می‌توان از کود حاوی عنصر بور استفاده کرد.

پتاسیم باعث ضخیم شدن ساقه‌های گیاه می‌شود. اگر گیاه ساقه‌های نازک و بدون استحکام داشته باشد، با مصرف کود حاوی پتاسیم، استحکام ساقه‌ها تقویت می‌شود. پتاسیم در برابر سرما از گیاه محافظت کرده و از سرمازدگی گیاهان جلوگیری می‌کند. آهن نقش عمده‌ای در فتوسنتز و غذاسازی در گیاه دارد. بنابراین با مصرف کود حاوی آهن افزایش فتوسنتز و تغییر رنگ گیاه به سبز تیره را شاهد هستیم. از آنجایی که آهن در آنزیم‌سازی گیاهان هم نقش دارد، باعث رشد و جوانه زنی گیاه هم می‌شود.

کلسیم عنصری است که وظیفه چوبی شدن ساقه را برعهده دارد. از کود حاوی کلسیم برای گیاهانی با ساقه‌های ترد و شکننده استفاده می‌شود. کلسیم می‌تواند به رشد قوی گیاهان هم کمک کند. اگر گیاه برگ‌هایی با شکل‌های نامنتظران و بد فرم دارد و نظم مشخصی در فرم برگ‌ها نیست، می‌توان از کود حاوی عنصر بور استفاده کرد.

با مصرف منگنز در تغذیه گیاه به غذاسازی و فتوسنتز گیاه کمک کرده و مصرف این عنصر در حفاظت از گیاه برابر قارچ‌هایی مثل سفیدک‌ها اهمیت بالایی دارد.

امروزه مولیبیدن را عنصری مهم در فعالیت‌های حیاتی گیاه به شمار می‌آورند.

به طور کلی، بهترین زمان برای تغذیه گیاهان و کودپاشی، بهار و تابستان است. در هوای گرم بهتر است هر دو هفته یکبار به گیاه کود داد. توجه به این نکته ضروری است که گیاه در مرحله گلدهی به کود بیشتری نیاز داشته و اگر گیاه هدف باکتری و قارچ‌ها بوده و دچار بیماری شده است، نیازی به کوددهی نیست، چراکه گیاه به استراحت نیاز دارد. بهترین کود برای تغذیه گیاهان، ۲۰-۲۰-۲۰ است. این نوع از کودها نسبت مساوی از عناصر نیتروژن، فسفر و پتاسیم را داراست و مقادیر اندکی هم از عناصر میکرو شامل می‌شود. برای گیاهان سبز برگ مثل دیفن باخیا، آگلونما سبز، انواع دراسنا، یوکا، برگ انجیری، انواع پتوس، انواع برگ بیدی، شفلرا، شامادورا، اریکا و انواع فیکوس‌ها می‌توان از کودهای بالا استفاده کرد.

یک نکته مهم این است که تغذیه‌ای که شامل عناصر پرمصرف و ریز مغذی‌ها باشد، تغذیه کاملی است. توجه به نحوه مصرف کودها و فاصله بین کوددهی بسیار حائز اهمیت است. کوددهی زیاد باعث سوختگی و آسیب به گیاه می‌شود. بهتر است کوددهی بعد از آبیاری انجام شود که خاک همچنان مرطوب است در غیر این صورت امکان سوختگی گیاه بالا می‌رود.

هستند. این کودها به تنهایی مواد غذایی مورد نیاز گیاه را تأمین نمی‌کنند ولی بهبود کیفیت خاک را به ارمغان می‌آورند. برای تأمین مواد غذایی خاک و کمک به رشد بهتر گیاهان، می‌بایست از کودهای مصنوعی که به دو شکل مایع و پودر در بازار موجود است، استفاده کرد. عناصر مورد نیاز در تغذیه گیاهان شامل نیتروژن، پتاسیم، فسفر، آهن، روی، منیزیم و عناصر دیگر به صورت حداقلی است.

عناصر مصرفی گیاهان به دو گروه عناصر ماکرو یا پرمصرف و عناصر میکرو یا کم مصرف تقسیم می‌شود. عناصر پرمصرف شامل نیتروژن، پتاسیم و فسفر است که نیاز اصلی گیاه بوده و بیشتر از سایر عناصر در تغذیه گیاهی اهمیت دارد. عناصر کم مصرف که به آنها ریز مغذی گفته می‌شود شامل آهن، روی، منیزیم، بور، مولیبیدن و کلسیم است که مصرفشان کمتر بوده ولی به نوعی کود تکمیلی در تغذیه گیاهان به شمار می‌روند.

عناصر نیتروژن در رشد رویشی گیاه تأثیر دارد؛

روایتی از آن روزها که حال‌مان خوش نیست

گوگل نفهم

آمنه اسماعیلی

نویسنده

گوگل را باز می‌کنم و می‌نویسم: «علائم افسردگی» خنده‌ام می‌گیرد؛ از این همه علامت که حداقل پنج موردش در مورد هر شخصیتی صادق است. فکر می‌کنم که چقدر افسرده بودیم و خبر نداشتیم... آخر نفهمیدم افسرده‌ام یا نه... بیشتر علائم شبیدایی در من هویدا بود تا افسردگی.

گوگل را می‌بندم. در اتاق بچه‌ها را باز می‌کنم. نگاهشان می‌کنم. می‌نشینم پشت میز و چراغش را روشن می‌کنم. جلوی همه گروه‌ها در پیام‌رسان‌ها پر از عدد است. همه را می‌بندم. دیروز می‌خواستیم به امیر بگویم گوشه نوبیا قدیمی‌اش را پیدا کند بدهد به من. من این گوشه را بیندازم کنار او و دروغی برود به همه بگوید گوشه‌اش را انداخته دور. چراغ قوه نوبیا یازده دو صفر برابر آپشن کافی و مناسبی است. گوگل هم ندارد که هر روز یک مرض جدید در ما کشف کند و به خیلی علائمی که با آن بزرگ شده‌ایم بگوید علائم افسردگی.

اینستاگرام را باز می‌کنم؛ دایره دور سر بعضی آدم‌های مجازی قرمز است. انگار بخواهند بگویند دورشان را خط قرمز بکشیم... نگاهشان نمی‌کنم که خواهش‌شان اجابت شود.

گوشی را برمی‌دارم برای عزیز داغ‌دیده‌ای می‌نویسم: «خوبی؟» بعد خنده‌ام می‌گیرد از سؤال خودم... خوب بودن را چه معنی کردیم که از نظر گوگل همه آدم‌ها حالشان بد است و ما می‌پرسیم: خوب؟ نه نیست... خوب نیست... به خودم می‌گویم بنویس که می‌دانم خوب نیستی، متأسفم، دوستت دارم.

می‌نویسم برایش...

دل‌داری دادن‌مان هم شده مسخره‌بازی. خوب آدم حسابی بلند شو برو کنارش بنشین بگو آمدم تا به قدر آمدنم و بودنم، کمی در هر چیزی می‌توانم کمکت کنم؛ سینکش را از ظرف کثیف خالی کن اصلاً و خداحافظی کن و بیا خانه... بودن؟ شد همراهی؟

گوشی را پرت می‌کنم روی میز و می‌روم در آشپزخانه و بی‌حوصله کمی آن را مرتب می‌کنم و به این فکر می‌کنم که سلیس و روان کاش می‌شد به همه گفت من افسرده‌ام؛ پژمرده‌ام و دچار بحران شده‌ام. حتی وقتی در گروه روزنامه می‌نویسم: «این هفته متنی ندارم...» آنقدر پلاسیده و چروک در خودم فرو رفته‌ام که بعد از پیام مدیر می‌فهمم که باید دو روز پیش می‌گفتم متنی ندارم.

شنیده بودم در آستانه‌های سالگی و کمی مانده به آن دچار بحران «مرثیه‌ای برای جوانی» می‌شوی اما باور نکرده بودم.

دوباره ایستادم در چهارچوب در اتاق پسرها. امیرحسین دوست ندارد وقتی خواب است کسی کنارش باشد یا نوازش‌اش کند. ولی من باید صورتم را می‌چسبانم به صورت یکی‌شان. امیرحسین در خواب هم مهر بان است. کنارش دراز می‌کنم و آرام صورتم را روی گونه‌اش می‌گذارم. از خواب بیدار می‌شود. چشمانش را به زور باز می‌کند. سرم را می‌گذارم روی بالش‌اش. دستش را می‌گذارم روی صورتم و می‌گویم: «مامان آمنه! جای نرو... دوستت دارم...» او خوابش می‌برد و من احساس می‌کنم گوگل خیلی احمق است که نمی‌داند آنها که با داستان کوچکی روی صورتشان دوستت دارم را می‌شنوند، هیچ وقت جدی افسرده نمی‌شوند؛ اگرچه حالشان خیلی بد به نظر برسد. آنها کنجی در دلشان دارند که همیشه پناه‌شان می‌دهد و تمام مساحت دستان‌شان می‌تواند جهان آن افسرده را بخل کند و بگوید: من کنار تو هستم تا دوباره از ته دل‌مان با هم بخندیم.



دل‌داری دادن‌مان هم شده مسخره‌بازی. خوب آدم حسابی بلند شو برو کنارش بنشین بگو آمدم تا به قدر آمدنم و بودنم، کمی در هر چیزی می‌توانم کمکت کنم؛ سینکش را از ظرف کثیف خالی کن اصلاً و خداحافظی کن و بیا خانه... بودن؟ شد همراهی؟